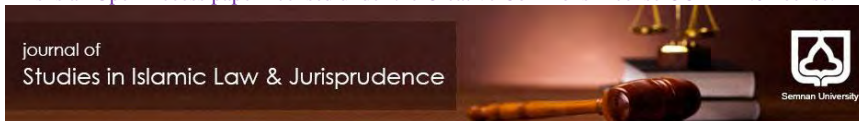


Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



The effect of women's gender on the proof of a lawsuit from the perspective of Iranian jurisprudence and subject law

Khosravi.Javad¹

1: Ph.D. in jurisprudence and family law, University of Religions and Religions, Qom, Iran.
(jkh2522@gmail.com)

Reflecting on Iranian jurisprudential and legal sources and texts in the area of evidence to prove the case, indicates gender differences in it, which is the place of reflection and analysis in this article. From the point of view of jurisprudence and law, the general rule is based on the fact that women's gender has no effect on their criminal responsibility, but in the matter of proving a crime through evidence of testimony, confession and the judge's knowledge, gender is influential and there are differences between men and women. The legislator has determined the type of evidence at the time of ratification, depending on the gender of a man or a woman in a specific or common crime. In this research, the effect of women's gender on proofs is investigated, and each of the proofs is discussed separately. This research, which was carried out using descriptive and analytical method and using library sources, seeks to find a suitable answer to the question of what effect does gender have on the type or quality of Evidence substantiation? What is obtained from the evidence and documentation indicates that women's gender has an effect on testimony, but it has no effect on the judge's knowledge and confession.

Keywords: gender, evidence substantiation of claim, testimony, confession, knowledge of the judge.

- J. Khosravi (2023). The effect of women's gender on the proof of a lawsuit from the perspective of Iranian jurisprudence and subject law, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 167-188.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.25599.3130](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.25599.3130)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۱۶۷ - ۱۸۸ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۹/۲۵ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

تأثیر جنسیت زنان در درادله اثبات دعوی از منظر فقه و حقوق

موضوعه ایران

جواد خسروی^۱

۱: دانش آموخته دکتری فقه و حقوق خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

jkh2522@gmail.com

چکیده

تأمل در منابع و متون فقهی و حقوق موضوعه ایران در حوزه ادله اثبات دعوا، حاکی از تفاوت های جنسیتی در آن می باشد که محلّ تأمل و تحلیل در این نوشتار است. از منظر فقه و حقوق، قاعده کلی مبتنی بر این پایه استوار است که جنسیت زنان تأثیری در مسؤولیت کیفری آنان نداشته اما در موضوع اثبات جرم از طریق ادله شهادت، اقرار و علم قاضی، جنسیت تأثیرگذار بوده و بین زن و مرد تفاوت هائی وجود دارد. قانونگذار با لحاظ جنسیت زن و یا مرد در جرم مشخص و یا مشترک، نوع دلیل اثبات را در زمان تصویب، تعیین بخشیده است. در این تحقیق، تأثیر جنسیت زنان در ادله اثبات مورد بررسی قرار گرفته، و به تفکیک به هر کدام از ادله اثبات پرداخته شده است. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است در پی یافتن پاسخ مناسبی برای این پرسش است که جنسیت چه تأثیری در نوع یا کیفیت دلیل اثبات دارد؟ آن چه از تنوع در ادله و مستندات به دست می آید حاکی از آن است که جنسیت زنان در شهادت تأثیرگذار بوده اما نسبت به علم قاضی و اقرار هیچگونه تأثیری ندارد.

کلیدواژه: جنسیت، ادله اثبات دعوی، شهادت، اقرار، علم قاضی.

- خسروی، جواد (۱۴۰۲) تأثیر جنسیت زنان در درادله اثبات دعوی از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی

دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۱۶۷ - ۱۸۸.

Doi: [10.22075/feqh.2023.25599.3130](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.25599.3130)

مقدمه

جنسیت واقعی انکارناپذیر است. در حال حاضر، تقریباً نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند و اهمیت تصمیم‌گیری مخصوصاً در مورد قوانین و مقررات و مجازات برای زنان بر کسی پوشیده نیست. از سویی، اصل برابری افراد در مقابل قانون و مدل مواجهه عدالت گونه قوانین با مجرمان اصلی قابل اعتناست که زمینه این باور را در ما به وجود می‌آورد که ادله اثبات دعوی برای هر فرد، اعم از مرد یا زن یکسان است در حالی که در برخی موارد این یکسانی به چشم نمی‌خورد. تاکنون پژوهشگران برخی از مهم‌ترین این ادله را با همین رویکرد مورد بررسی و مذاقه عالمانه خود قرار داده‌اند که در جای خود قابل احترام و لازم بوده است اما نسبت به برخی دیگر از این ادله علیرغم پرداخت متون فقهی به آن به سکوت برگزار شده است که شهادت، اقرار و علم قاضی از آن جمله است.

نوشتار حاضر درصدد بررسی مسأله شهادت، اقرار و علم قاضی است که در آن عامل جنسیت تأثیرگذار بوده و با عنایت به متون فقهی و ادله موجود در منابع، نحوه، میزان و چرایی این تأثیر مورد فحص قرار خواهد گرفت.

ادله اثبات عبارت است از مجموع مقررات نوشته شده یا عرفی که در مقام اثبات و امور (اعم از دعوا و سایر موارد مثل امور حسبی) در مراجع قضایی به کار رود مانند: شهادت، اقرار، قسم، امارات سند و (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۱۲۸/۲۲). یکی از این ادله که در روزگار کنونی نیز نقشی قابل توجهی در اثبات دعوا و دفاع از آن دارد شهادت است. با نگاهی اجمالی به منابع تحلیلی فقه امامیه، مشخص می‌شود که اندیشمندان، علاوه بر تبیین شهادت در مفهوم خاص کلمه، دو موضوع شهادت بر شهادت و شهادت مبتنی بر شیع را نیز در قالب و ذیل آن بررسی کرده و نوعاً بر حجیت این دو عنوان هم صحه گذارده‌اند. از این میان، شهادت بر شهادت در ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی و با تفصیل بیشتر، در ماده ۲۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی پذیرفته شده است (ابوعطا و بهارلو، ۱۳۹۶: ۳۲). در این تحقیق به بررسی شهادت، اقرار و علم قاضی

پرداخته شده است.

۱- دلیل بینه و تأثیر جنسیت زنان

شهادت یکی از مهم ترین ادله اثبات است که در موارد متعددی از آیات قرآن درباره آن سخن به میان آمده است (مائده: ۱۰۶؛ طلاق: ۲؛ نساء: ۱۵). در این پژوهش، شهادت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران مورد بررسی قرار گرفته است؛ و همچنین این مسأله بررسی خواهد شد که آیا زن و مرد بودن تأثیری در شهادت دارد یا خیر؟ و از آنجایی که حقوق موضوعه ایران متخذ از شرع و نظر مشهور و گاهی اتفاق نظر فقهاست لذا در این پژوهش دیدگاه فقه و ادله آنان و قول برگزیده بیان شده است. در لغت، کلمه شهادت یا از ریشه «شهد یشهد، شهوداً» به معنای حاضر شدن و یا از ریشه «شهد یشهد شهاده» به معنای خبر دادن و ادا کردن است. اگر این کلمه بدون حرف اضافه استعمال گردد به معنای حاضر شدن است و در صورت استعمال با حرف باء مانند «شهد عند حاکم لفلان بكذا: نزد حاکم به نفع فلانی به فلان حرف شهادت داد» مفهوم ادا نمودن شهادت، و با اضافه شدن حرف علی مفهوم خبر قطعی دادن را می‌رساند (جوهری، ۱۴۱۰: ۴۹۴/۲). در تعریف دیگری بیان گردیده است که: «شهود و شهاده به مفهوم حضور همراه با دیدن می‌باشد؛ حال چه دیدن با چشم و یا از روی حجت باشد ... اما این معنا که شهود به معنای حضور صرف باشد دارای اولویت است و شهادت، به معنای حضور به همراه دیدن در اولویت می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۰: ۴۶۵)). در اصطلاح فقه تعریف جامعی از شهادت وجود ندارد و ناگزیر به مفهوم عرفی آن بسنده نموده اند. صاحب جواهر در تعریف شهادت بیان می‌دارد که: «لغت شهادت به معنای حضور می‌باشد و یا عملی که از آن به اخبار از روی یقین تعبیر شده و شرعاً به معنی اخبار قطعی از حقی است که برای فرد دیگر لازم و ثابت و محقق گشته است و این اخبار از سمت غیر حاکم می‌باشد ... و مرجع در آن شناخت و فرق نهادن ما بین شهادت و دیگر اخبار عرفی می‌باشد که صلاحیت آن را دارد که بین اخبار و شهادت فرق بگذارد (نجفی، بی تا: ۴۱/۷)؛ شهید ثانی در باب تعریف «شهادت» چنین آورده است:

«الشهادة لغه الأخبار عن اليقين و شرعاً اخبار جازم عن حق لازم لغیره واقع من غیر حاکم: شهادت در لغت عبارت است از خبر دادن از روی یقین، و در شرع عبارت است از خبر دادن جزمی از حقی لازم برای دیگری که از ناحیه غیر حاکم واقع گردد» (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۳/۱۴). در حقوق موضوعه از شهادت تعریفی نشده است، ولی تعاریف متعددی از سوی حقوقدانان برای شهادت بیان شده است؛ برخی بر این باورند که شهادت یعنی اخبار وقوع امور محسوس به یکی از حواس، و اگر اخبار به حقی، به زیان خود و به سود فرد دیگر باشد آن اقرار نامیده می شود. شهادت گاهی اوقات به مفهوم تصدیق می باشد که در این حالت با مفهوم شهادت فرق دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۳۹۷/۷) برخی نیز اعتقاد دارند که شهادت عبارت است از اخبار شخص از امری که به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری باشد (امامی، ۱۳۸۴: ۱۸۹/۶).

۱-۱- تحلیل فقهی تأثیر جنسیت زنان در شهادت

مقدمتاً باید بیان نمود که شهادت به دو مقام تحمّل و اداء تقسیم می شود. معمولاً این دو اصطلاح در برابر یکدیگر به کار می روند. تحمّل شهادت یعنی این که از کسی خواسته شود تا آن چه را که مورد شهادت (در آینده) است احساس کند و مشاهده نماید، یا به طریقی که با حسّ خود از آن آگاه و مطلع گردد. مرحله تحمّل شهادت عبارت است از این احساس؛ اما اداء شهادت عبارت است از همان شهادت دادن؛ لذا ممکن است تحمّل شهادت به اداء شهادت منجر بشود یا منجر نشود (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۳/۱۴). از موارد تأمین دلیل آئین دادرسی می توان تحمّل شهادت را نام برد که از طرفین دعوا یکی از قبل برای فراهم آوردن و تدارک نمودن دلیل در زمان ایجاد اختلاف به آن مبادرت می نماید.

همچنین باید بیان نمود که برداشته شدن تکلیف از زنان در مقام تحمّل لطف است نه اهانت، و در مقام اداء هم این که شهادت بانوان در موضوعاتی پذیرفته نمی شود و یا اگر پذیرفته می شود با تعدادی بیشتر از مردان است و این ربطی به تنقیص زنان ندارد و می توان بیان نمود که اداء شهادت از منظر فقه و حقوق ایران و بسیاری از سیستم های

حقوقی در عداد «تکالیف» می باشد، نه «حقوق»؛ چراکه توجه و التفات به احکام و آثار مربوط به شهادت که جنبه آمره داشته و هیچ نوع اختیاری برای شاهد لحاظ نشده است بیانگر این مطلب می باشد که نپذیرفته شدن شهادت زنان «محرومیت از حق» نمی باشد و دلایلی برای آن اقامه شده است که عبارتند از:

الف: آیات

در قرآن کریم آیاتی به موضوع شهادت اشاره داشته و به آن پرداخته است. شهادت دو مرد عادل درباره طلاق و رجوع از آن (طلاق: ۲)، شهادت دو مرد مسلمان عادل بر وصیت (مائده: ۱۰۶)، نمونه هایی این موارد می باشند. تنها آیه ای که در آن تصریح به موضوع شهادت زن شده آیه ۲۸۲ سوره بقره است که در آن به کتابت وام و قرض امر شده و اثبات کردن دین را از راه شهادت ممکن دانسته و در ادامه می فرماید: «اگر مدیون سفیه یا صغیر بوده یا خودش توانایی کتابت نداشت، ولی او از روی عدالت املاء نماید و دو شاهد مرد را به شهادت گیرید؛ اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید تا شهادت دهند، تا اگر یکی از آنها فراموش کرد دیگری به یاد او بیاورد».

ب: روایات

از جمله روایات، روایتی می باشد که در خصوص علت عدم پذیرش شهادت زنان در رؤیت هلال و طلاق وارد شده است که از امام رضا علیه السلام سؤال پرسیده شده و آن حضرت در پاسخ فرموده اند: علت عدم پذیرش شهادت زنان در طلاق و ثبوت هلال آن است که دیدشان از رؤیت هلال ناتوان و ضعیف است و نیز در مورد طلاق یاور و کمک همجنس های خود هستند؛ از اینرو اگر شهادتشان مورد قبول واقع شود چه بسا موجب تضييع حق مردان گردد؛ بنابراین شهادت زنان نافذ نبوده الا در موارد ضرورت مانند شهادت قبله و مواردی که نگاه مردان به آن منظره جایز نیست، که در امثال این موارد راهی جز پذیرفتن شهادت زنان نیست همچنان که ضرورت در برخی مواضع پذیرش شهادت اهل کتاب را ایجاب می نماید؛ مثل جایی که به غیر از ایشان

فردی حضور نداشته تا صحنه را ببیند و بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن مورد ملاحظه بوده باشد؛ همچنان که در قرآن کریم خداوند متعال به آن گوشزد نموده و می فرماید برای وصیت خود دو فرد عادل مسلمان را شاهد بگیرید یا دو نفر که کافر هستند؛ و نظیر گواهی و شهادت اطفال بر واقع شدن قتل که اگر کسی غیر از ایشان نبود شهادت آنان پذیرفته می گردد (صدوق، ۱۳۸۵: ۵۰۹/۲)، اگرچه در اینجا موضوع بحث عام می باشد و مورد پرسش در این روایت خاص است و فقط طلاق و رؤیت هلال مورد سؤال قرار گرفته است اما جواب امام علیه السلام شامل دو بخش است که در بخش اول، دلیل عدم پذیرش شهادت زنان را در مورد هر یک از رؤیت هلال و طلاق بیان می فرمایند و در بخش دوم، حکمی کلی بیان می نمایند که عبارت است از این که فقط در موضع ناچاری و ضرورت (مانند مواردی که مردان جایز نیستند نگاه کنند) و نیاز شهادت زنان مورد پذیرش واقع شده است و در ادامه امام علیه السلام منحصر بودن پذیرفته شدن شهادت زن را در زمان ضرورت به شهادت کافر اهل کتاب (در جایی که غیر او شاهد دیگری نیست) و شهادت کودک بر قتل (در جایی که شاهد دیگری جز او وجود ندارد) تشبیه نموده اند که در هر دو مورد تنها در موقع ضرورت و نیاز که فرد دیگری برای ادای شهادت غیر از آنها نیست و به خاطر عدم پایمال شدن حق زیان دیده شهادتشان اجازه داده شده است (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۰).

از سوی دیگر، در مقام استطلاع که غیر از مقام استشهاد است ارزش اثباتی شهادت زن و مرد به شرطی که موجب علم حاکم شود مساوی است؛ چراکه در بحث حجیت علم قاضی مخصوصاً در مقام استطلاع، زن و مرد بودن موضوعیتی ندارد؛ لذا استطلاع از بانوان مانند مردان اگر موجب علم برای قاضی بشود حجّت است (حیبی تبار، ۱۳۹۸: ۹).

پیرامون میزان اعتبار و ارزش شهادت زن در متون فقهی باید بیان شود که به طور کلی شهادت از این جهت که از ادله اثبات دعوی بوده و وسیله ای جهت جلوگیری از تضییع حقوق انسان ها و طریقی برای رسیدن افراد به حقوقشان است، اعتبار دارد. در

این بین، جنسیت شاهد در ارزش شهادت او تأثیری ندارد مگر اموری را که شارع مقدس به دلیل مسأله ای مهم تر و مصالح عالییه ای که در نظر گرفته عواملی دیگر مانند جنسیت شاهد را لحاظ نموده باشد و تعداد و ترکیب خاصی را در شهود معتبر بداند. برای تبیین موضوع لازم است مباحثی پیرامون عدد و جنسیت شهود ذکر شود.

با توجه به تعداد و جنسیت شاهدان مورد نیاز برای اثبات حقوق، تقسیم بندی هایی صورت گرفته که یکی از آن موارد تقسیم بندی است که شهید ثانی آن را بیان کرده که طبق نظر ایشان حقوق عبارتند از:

۱- حقوقی که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد، مانند زنا، سحر و لواط؛ البته برای اثبات زناى موجب سنگسار، سه مرد و دو زن و برای اثبات زناى موجب تازیانه، شهادت دو مرد و چهار زن کفایت می کند.

۲- حقوقی که با دو شاهد مرد اثبات می گردد که بر دو نوع است: الف: حقّ الله همانند نوشیدن شراب، ارتداد و حدّ سرقت که البته اثبات خود سرقت به شهادت دو مرد عادل منحصر نیست بلکه هم با شاهد مرد و هم با یک شاهد مرد و قسم و هم با یک مرد و دو زن ثابت می شود. علاوه بر این موارد، نذر، کفّاره، خمس و زکات نیز از حقوقی هستند که فقط با شهادت دو مرد عادل اثبات می شوند. ب: حقّ الناس غیر مالی که صرفاً با شهادت دو مرد عادل ثابت می گردد عبارتند از: بالغ شدن، مسلمان شدن، اثبات عدالت کسی و اسقاط آن، ادعای قتل که ولیّ مقتول او را از قصاص کردن عفو کرده، ادعای طلاق، ادعای طلاق خلعی توسط زن (هر چند متضمن مالی باشد، لکن امر مالی از حقیقت طلاق خارج می باشد)، ادعای وکیل یا وصی کسی بودن و همچنین دیدن ماه در شب اول آن و نسب.

۳- حقوقی که با دو مرد یا یک مرد و دو زن یا یک مرد و سوگند ثابت می گردد و آن هر ادعایی می باشد که مربوط به مال و یا هدف از آن، امر مالی باشد، همانند بدهی ها، عین اموالی که در دست شخصی است بدون این که داخل در عنوان دین باشد، جنایتی که موجب دیه باشد مانند قتل خطایی، جنایت عمدی عضوی که اگر

جنایتکار را قصاص عضو کنند به هلاکت او منجر می شود مانند: هاشمه و منقله؛ جنایتی که در آن قصاص نباشد مانند: کشتن کافر توسط مسلمان، کشتن فرزند توسط پدر، کشتن بنده توسط فرد حرّ.

۴- حقوقی که با شهادت مرد و زن ثابت می گردد هر چند به تنهایی؛ و آن عبارت است از حقوقی که اطلاع مردان بر آن غالباً دشوار و مشکل باشد، مانند ولادت بچه و استهلال (زنده متولد شدن بچه تا ارث ببرد) و عیوب باطنی زنان مانند رتق (بسته شدن فرج زن توسط گوشت آلود بودن آن)، قرن (استخوانی همانند دندان در فرج زن به طوری که از جماع مانع شود)، و عیوب ظاهری زن، مثل خوره، پیسی و کوری که با شهادت زنان به تنهایی ثابت نمی گردد بلکه در قسم دوم از حقوق داخل است و دو مرد باید به آن شهادت دهند و بنابر قول قوی تر شیر خوردن و وصیت کردن به نفع کسی به دادن مالی به او. وصیت به مال از ضابطه قسم چهارم خارج می باشد؛ چراکه این مورد به احکامی بدین شرح اختصاص می یابد:

الف. تمام وصیت، با شهادت دو مرد به تنهایی و با شهادت چهار زن به تنهایی ثابت می گردد.

ب. ربع وصیت با شهادت هر زن به تنهایی ثابت می گردد؛ بنابراین با دو زن نصف وصیت و با سه زن، سه چهارم وصیت ثابت می گردد، البته در حالتی که به این زنان قسم صاحب حق (موصی له) ضمیمه گردد.

ج. تمام مال وصیت شده، با قسم صاحب حق همراه شهادت دو زن ثابت می گردد و یا این که با قسم صاحب حق به همراه شهادت یک مرد.

د. حقوقی که با شهادت زنان پس از انضمام به چیزی ثابت می گردد عبارت است از حقوقی که با شهادت زنان، فقط به همراه مردان و یا تنها به همراه قسم صاحب حق ثابت می شود مانند بدهی ها و اموال؛ البته این قسم داخل در قسم سوم است. برخی از فقها بیان نموده اند که ذکر جداگانه قسم حاضر بدان علت است که احتیاج شهادت زنان به شهادت مردان در این قسم به صراحت دانسته شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۵/۲۳۳-۲۳۵).

در خصوص شهادت بر امر زنا، مشهور فقها شهادت انضمامی را جایز دانسته اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۱۱۶)؛ عده ای قائل هستند در نپذیرفته شدن شهادت زنان، در حدود (جز حدّ زنا) و عده ای قائل هستند که شهادت زنان در حدود پذیرفته می شود. مشاهده می شود که جنسیت زنان در این بحث سبب ایجاد تفاوت گردیده است.

۱-۱-۱- دیدگاه قائلین عدم پذیرش شهادت زنان در حدود و دلایل آن

این گروه که به نپذیرفته شدن شهادت زنان در حدود (جز حدّ زنا) معتقدند از جمله آنان شیخ مفید(ره) است که در بحث شهادت زنان می گوید: در نکاح، طلاق و حدود شهادت زنان پذیرفته نمی شود (شیخ مفید، ۱۴۱۷: ۲۴)؛ ابوالصلاح حلبی نیز در این زمینه بیان می دارد که در شهادت زنان در آن چه که موجب حدّ است فقط شهادت دو زن و سه مرد در زنا پذیرفته می شود و لاغیر (حلبی، ۱۴۰۳: ۶۲). شیخ طوسی در کتاب خلاف می نویسد: هیچ موردی از حقوق خداوند متعال با شهادت زنان ثابت نمی گردد جز در شهادت بر زنا؛ فقهای امامیه نقل نموده اند که رجم با شهادت دو مرد و چهار زن و یا سه مرد و دو زن واجب می شود ولی حدّ کمتر از رجم، شهادت یک مرد و شش زن واجب می شود، اما فقهای بقیّه مذاهب در این مسأله دیدگاهی متفاوتی برگزیده و بیان داشته اند هیچ موردی از این موارد با شهادت زنان ثابت نمی گردد، چه به تنهایی و چه به همراه مردان دیگر، و دلیل بر آن چه بیان شد اجماع امامیه و روایات آنهاست (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۱).

در موضوع محلّ بحث، سلّار نیز چنین اظهار نظر نموده است: و اما آن چه که در آن فقط شهادت مردان پذیرفته می شود عبارت است از ازدواج، طلاق، حدود و رؤیت هلال (سلّار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۰۱)؛ ابن حمزه نیز در این زمینه بیان می دارد که شهادت زنان به همراه مردان در چهار مورد پذیرفته نمی گردد؛ حدود بجز در مواردی که بیان شده، ازدواج، طلاق و رؤیت هلال (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۲۲)؛ دیدگاه مشهور فقها عبارت است از این که شهادت زنان در حدود، بجز در حدّ زنا مورد پذیرش نیست و به دلایلی استناد کرده اند که عبارت است از:

الف: روایات

أ: روایت موثقه غیاث بن ابراهیم: در این روایت امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام چنین می فرماید: «لا تجوز شهادة النساء فی الحدود و لا فی القود: جایز نیست شهادت زنان نه در حدود و نه در قصاص» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۸۵/۲۹).

ب: روایت صحیحه جمیل بن دراج و ابن حرمان: بر اساس آن چه که در این روایت شریف بیان شده است امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که: أ تجوز شهادة النساء فی الحدود: آیا در حدود شهادت زنان جایز است؟ می فرمایند: فی القتل وحده، انّ علیاً علیه السلام کان یقول: لا یبطل دم امری مسلم: فقط در قتل جایز بوده و دلیل آن عبارت است از این که: علی علیه السلام می فرمود: نباید خون مسلمان هدر رود (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۵۰/۱۸).

ج: روایت سکونی: در این روایت نیز سکونی از حضرت صادق علیه السلام و ایشان از پدر گرامیشان نیز از حضرت علی علیه السلام نقل می کند: «شهادة النساء لا تجوز فی طلاق و لا نکاح و لا فی حدود آلا فی الدیون و ما لا یستطیع الرجال النظر الیه: جایز نیست شهادت زنان در طلاق و نکاح و در حدود مگر دیون و در مواردی که نگاه کردن مردان به آن جایز نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸/۳۶۲-۳۶۳).

ب: اجماع

شیخ طوسی در کتاب خلاف و ابن زهره در غنیة النزوع حکم مذکور را اجماعی می دانند. قبل از این عبارت شیخ طوسی را نقل کردیم (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۱) و اما ابن زهره در این زمینه این چنین بیان می دارد: شهادت زنان در مواردی که موجب حدّ است پذیرفته نمی شود؛ نه به تنهایی و نه به همراه مردان بجز در مورد زنا، در این موضوع همچنان که قبل از این بیان شد در بین ما امامیه هیچ اختلافی وجود ندارد (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۹۱).

ج: قاعده درأ

از دیگر دلایلی که مشهور فقها در عدم جواز شهادت زنان در حدود بدان تمسک جسته اند قاعده درأ است با این تقریب که: به علت این که از یک طرف، حدود مبتنی بر تخفیف است و بنابر قاعده درأ، حدود با شبهات برداشته می شوند و از طرف دیگر، اثبات حدود به طریقی به غیر از آن چه که شارع جعل نموده برای ما محلّ تردید و شکّ و شبهه است، لذا ما حدود را با شهادت زنان چه به تنهایی و چه به همراه مردان نمی توانیم ثابت نمائیم، بجز زنا که با دلیل خاصّ از سایر حدود مستثنی شده است (نجفی، بی تا: ۱۵۷/۴۱).

در این مورد به عنوان نمونه، عبارت صاحب جواهر را بیان می کنیم: جز در مورد زنا، بقیه موارد همچون مساحقه و لواط بر مقتضای دلایلی که بر اعتبار (شهادت) چهار مرد (برای اثبات حقّ) دلالت دارند، باقی می مانند. در تأیید این نظر می توان روایت صحیح جمیل ابن حمران ... و همچنین مبتنی بودن حدود بر تخفیف و برداشته شدن آنها با شبهات را بیان کرد (نجفی، بی تا: ۱۵۷/۴۱).

۲-۱-۱- دیدگاه قائلین عدم محدودیت شهادت زنان در حدود و دلیل آن

برخی در این موضوع با نظر مشهور مخالفت کرده اند از جمله: علی بن بابویه، شیخ صدوق، ابن ابی عقیل و ابن جنید. در مختلف الشیعه، علامه حلی از علی بن بابویه اینچنین نقل می نماید: شیخ ما علی بن بابویه در رساله خود بیان می دارد: هرگاه دو زن و سه مرد در حدود شهادت دهند از آنان پذیرفته می گردد (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴۸۴/۸)؛ شیخ صدوق (ره) بیان می دارد: در پذیرفتن شهادت زنان در حدود، هنگامی که دو زن و سه مرد شهادت دهند اشکالی نیست (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۱۱). ابن ابی عقل نیز در این بحث بیان می کند: شهادت زنان به همراه مردان به این شرط که آنها مورد اعتماد باشند در همه موارد پذیرفته می گردد (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴۷۴/۸)؛ ابن جنید نیز چنین گفته است که در پذیرفته شدن شهادت زنان به همراه مردان در مورد انساب، حدود و طلاق به نظر ما اشکالی وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴۷۵/۸). قائلین به دیدگاه

مذکور به چند روایت استناد کرده اند که عبارت است از:

۱- روایت عبدالرحمن که در آن اینچنین آمده است: سألت ابا عبد الله (ع) عن المراه يحضرها الموت و ليس عندها ألا امراه تجوز شهادتها؟ ... قال تجوز شهاده النساء في الحدود مع الرجال: از امام صادق (ع) علیه السلام سؤال کردم زنی که در شرف مرگ قرار دارد و بر بالین او جز زنی دیگری نیست آیا شهادت آن زن مورد پذیرش است؟ حضرت فرمود: ... در حدود شهادت زنان به همراه مردان پذیرفته می شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶۲/۱۸). بدین شکل استدلال شده است که با توجه به آخر روایت که بیان می دارد شهادت زنان به همراه مردان جایز است؛ لذا استدلال کرده اند که شهادت زنان همراه مردان در حدود جایز بوده و پذیرفته می شود.

۲- روایتی که در فقه الرضا آمده است: حضرت می فرمایند: «و تقبل فی الحدود إذا شهد امرأتان و ثلاثه رجال و لاتقبل شهادتهنّ إذا كنّ أربع نسوة و رجلین: حضرت می فرمایند: در حدود هر گاه دو زن و سه مرد شهادت دهند شهادتشان پذیرفته می شود و شهادت چهار زن و دو مرد قبول نمی شود (فقه الرضا: ۲۶۲-۲۶۳). اینچنین استدلال می شود که چون حضرت می فرمایند در حدود شهادت دو زن با سه مرد پذیرفته می شود دلالت دارد بر شهادت زنان در حدود به همراه مردان.

با تأمل در هر دو قول و دلایل آنان به نظر می رسد نظر مشهور صحیح باشد و در ردّ قول غیر مشهور باید بیان نمود که این دو حدیث افزون بر آن که ضعف سند دارند^۱ و این که فقیهان به آن عمل نکرده اند با روایاتی که بر عدم حجیت شهادت زنان در حدود

۱. روایت فقه الرضا ضعفش به دلیل عدم وجود سند نسبت به اصل کتاب است؛ چراکه انتساب این کتاب به امام رضا (ع) ثابت نیست و ضعف روایت عبدالرحمن به خاطر وجود قاسم بن محمد الجوهری است که یا ضعیف است یا مجهول (تفیح المقال، ۲/۲، ۹۶۰). همچنین ملاذ الاحیاء این روایت را ضعیف دانسته است (مجلسی، ۱۴۶/۱۰، حدیث ۱۳۳). ناگفته نماند که قاسم در این سند، مردّد بین افرادی است که ثقه هستند یا ضعیف؛ چراکه شیخ روایت حسین بن سعید چندین قاسم هستند و همین تعداد قاسم از ابان نقل روایت نموده اند؛ بنابراین، تمیزی برای قاسم وجود ندارد و شاید بدین جهت باشد که در کتاب معجم الرجال خوئی این روایت را در هیچ کدام از طبقات قاسم یا ابان یا حسین بن سعید نیاورده است.

دلالت دارند، توان معارضه ندارد؛ بدین دلیل که معارضه پس از ثابت شدن حجیت روایت است و این دو روایت اصلاً حجت نیستند تا با دسته ای از روایات که در آنها روایت صحیح وجود دارد و مورد عمل فقها قرار گرفته است معارضه نماید.

۱-۲- تأثیر جنسیت زنان در شهادت از منظر حقوق موضوعه

در قانون مجازات اسلامی ذیل بحث حدود و قصاص به تبع کتب فقهی به دلایل اثبات آنها پرداخته شده است که از جمله آن دلایل، شهادت است و شرایط راجع به مؤثر بودن شهادت در هر مورد بیان گردیده است. در مواجه شدن قانون مجازات اسلامی با شهادت زنان دو لحاظ صورت پذیرفته است: مواردی که شهادت زنان اصولاً قابل پذیرش نمی باشد و ترتیب اثر داده نمی شود و تنها شهادت مرد - که در برخی موارد شهادت دو مرد عادل و در مواردی چهار مرد عادل لازم می باشد - در اثبات جرم موثر است. لازم به ذکر است که این عدم پذیرش شهادت زنان در چند مورد خاص، در حقیقت محروم سازی آنان از حقوق نیست، بلکه در واقع تکلیفی از عهده آنان برداشته شده است (قربان نیا، ۱۳۷۸: ۸۲ - ۱۰۱).

در مواردی نیز به شهادت زن ترتیب اثر داده می شود ولی با دو شرط: اول آن که این شهادت می بایست به شهادت مرد ضمیمه شود؛ و دوم آن که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد لحاظ می گردد. بر اساس قانون مجازات اسلامی، جرایم شرب خمر، قذف، لواط، مساحقه، محاربه، قوادی، سرقت و قتل عمد تنها با شهادت مردان اثبات می شود و با شهادت زنان قابل اثبات نمی باشد. البته اگر بحث تحقیق از مطلعین مطرح باشد مثل آن چه در تحقیقات محلی به عمل می آید و نه موضوع بینة شرعی، سنجش اعتبار قرینه بودن اظهارات مطلع اعم از زن و مرد و این که چقدر در تحصیل علم قاضی مؤثر است با شخص قاضی است و از این جهت جنسیت تأثیری ندارد (حبیبی تبار، ۱۳۹۹: ۱۴/۱۲).

۲- دلیل اقرار و تأثیر جنسیت زنان

اقرار در لغت از ماده قَرَّ، قَرَّاراً، قَرَّاً، تَقَرَّراً، تَقَرَّرَه و قَرَّار است (عمید، ۱۳۶۱: ۱۴۵/۱)

که به معنای اعتراف، آرام گرفتن، ابقاء کردن، ثابت و تثبیت نمودن چیزی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۸) و در اصطلاح فقها اقرار عبارت است از: اخبار قطعی به وجود حقی به زیان خود (خوئی، ۱۴۱۰: ۱۹۶/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۳)؛ از نظر امام خمینی (ره) اقرار عبارت است از اخبار قطعی بر وجود حق لازمی به ضرر خویش یا نفی کردن حقی لازم از خود یا به امر دیگری که این اخبار، حکم یا حقی را به زیان خبر دهنده در پی دارد (خمینی، ۱۴۲۳: ۴۹/۲)؛ برخی هم اقرار را اینگونه تعریف نموده اند که: اعتراف به حقی ثابت بر زیان خود یا نفی حقی برای خود از ذمه دیگری اقرار نامیده می شود (نجفی، بی تا: ۲/۳۵؛ سبزواری، بی تا: ۲۳۱/۲۱)؛ همچنین تعریف «اقرار» از منظر ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی عبارت است از «اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود»؛ ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف دیگری از اقرار می گوید: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.» فقها برای اقرار کننده شرایطی بیان نموده اند که عبارت است از اهلیت، به طوری که اقرار کننده باید بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد و هیچ یک از فقها، مرد بودن را جزو شرایط نمی دانند (علامه حلی، بی تا: ۱۱۴/۲؛ عاملی، ۱۴۲۷: ۳۸۵/۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۷۷/۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳)؛ لذا جنسیت از نظر فقها هیچگونه تأثیری بر اقرار ندارد.

لازم به ذکر است اقراری که تحت اکراه اخذ شود فاقد ارزش و اعتبار است. همان طور که درباره تعریف اقرار در حقوق جزا بیان شد اقرار عبارت است از: اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود (ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی). در حقوق کیفری در ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جایگزین مواد ۶۹، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۵۴ و ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ گردیده است چهار صفت بلوغ، کمال، عقل و اختیار را ذکر نموده است. در ثبوت قتل که به وسیله اقرار است لازم نیست موقع اقرار، محجوریت سفه یا افلاس نداشته باشد؛ لذا اقرار محجور علیه به قتل عمدی پذیرفته شده و قصاص از وی ساقط می گردد؛ چراکه حجر او مختص به تصرف در اموال است ولی در اقرار خود محجور نیست و اطلاق ادله اقرار شامل او می گردد. در حقوق مدنی

شرایطی وجود دارد و اولین شرطی که برای مقرر لحاظ شده است اهلیت می باشد. مقرر باید بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد. دومین شرط این است که اقرار کننده نباید مفلس یا مدعی افلاس باشد.

به موجب ماده ۱۲۶۵ قانون مدنی اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجع به اموال خود به ملاحظه حفظ دیگران منشأ اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس معین گردد و مطابق ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی اقرار مفلس ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست.

اما همان طور که ملاحظه می شود جنسیت در اقرار تأثیری ندارد و به روشنی معلوم است که مرد و زن بودن اقرار کننده هیچگونه اثری در ماهیت اقرار نداشته و اصولاً این اخبار به حق، هیچ ارتباطی با جنسیت نداشته و ندارد. در قوانین مدنی و جزایی هیچ اشاره‌ای به تأثیر جنسیت بر اقرار نشده است اما در بحث کمیّت اقرار در موارد متفاوتی اظهار نظر شده است؛ مثلاً در ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که جایگزین ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ شده است از راه های ثبوت زنا، چهار بار اقرار نزد حاکم و یک بار اقرار را از راه های ثبوت قتل می داند که این مسأله در ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی به صراحت بیان گردیده است. بنابر مواد قانون مجازات اسلامی سابق و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسأله اقرار، جنسیت هیچگونه تأثیری ندارد.

۳- علم قاضی و تأثیر جنسیت زنان^۱

حصول یقین و ایجاد اطمینان در وجدان قاضی مهم ترین دلیل اثبات دعوا می باشد.

۱. علمی که برای قاضی حجت است و می تواند به استناد آن قضاوت نماید علمی است که از طریق متعارف برای او حاصل شده باشد، یعنی طریقی که نوع مردم از آن طریق علم حاصل می کنند و برطبق آن ترتیب اثر می دهند؛ اما اگر مثلاً در خواب ببیند که زید در خانه سکونت داشته و یا زمینی در تصرف اوست و از این طریق علم حاصل کند که زید مالک آن خانه یا زمین است، این علم اعتباری ندارد و نمی تواند به استناد چنین علمی قضاوت کند؛ چون علم حاصل از طریق خواب دیدن یا تفأل به قرآن زدن یا با رمل و اسطرلاب علم حاصل کردن، علم حاصل از طریق متعارف نیست؛ البته اگر از راه تحقیقات و آزمایشات علمی علم برای وی حاصل شود می تواند معتبر باشد.

اساساً می‌توان بیان نمود که حجیت سایر ادله نیز در تبعیت میزان اطمینان به وجود آمده برای قاضی می‌باشند؛ زیرا همان طور که جوهره قانون، حفاظت و پاسداری از عدالت می‌باشد جوهره دلیل نیز ایجاد کننده علم در وجدان قاضی می‌باشد. علم قاضی از مباحث مطرح در فقه و حقوق جزا بوده و به معنای معرفت و فهم قاضی در احراز نمودن و منتسب بودن بزه به متهم از طرق محسوس، عینی یا ذهنی می‌باشد. علم قاضی زمانی اعتبار دارد که عینی، قابل کنترل و ملموس در مراجع تجدیدنظر باشد.

در مورد علم قاضی در لغت و اصطلاح فقها باید بیان نمود که علم، لغتاً مصدری است به معنای درک حقیقت چیزی، دریافت و شناخت (معلوف، ۱۹۹۸: ۵۲۶) و در اصطلاح فقهی، تعابیر مختلفی در مورد علم عادی بیان شده است؛ یک عبارت «سکون نفس» می‌باشد که شیخ طوسی (ره) در تعریف علم عادی می‌گوید: العلم ما اقتضی سکون النفس: علم عبارت است از آن چه که اقتضای سکون و آرامش وجدان را داشته باشد. بعد از مدتی عبارت سکون نفس جایش را به «اطمینان» داد (شیخ طوسی، ۱۳۷۵: ۹۳)؛ همچنین علم قاضی را عبارت از آگاهی و دانش شخصی «علم شخصی» می‌دانند که خارج از پرونده و ادله ابرازی از قبیل مشاهده، شنیدن و دیدن و غیره حاصل شده باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۸)؛ در نهایت می‌توان گفت مراد از علم حاکم در اینجا حصول اطمینان بر اساس مقدمات عرفیه و حسیه است و مقدمات حسیه اعم از آن است که اصل آن از محسوسات بوده یا دارای اثر محسوس باشد (حیبی تبار، بی تا: ۳ / ۱۱۰)؛ همچنین در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی اینچنین بیان شده است: «علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات در امری که نزد وی مطرح می‌گردد. در آن مواردی که مستند حکم، علم قاضی باشد وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند» (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۱۱). همچنین بیان گردیده است که تعریف علم یعنی معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی و محسوس و یا ذهنی، علم قاضی زمانی دارای

اعتبار می باشد که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدید نظر بوده باشد (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۴).

مسأله جواز استناد قاضی به علم خود در مقام حکم کردن، از زمان های گذشته در کلمات علما وجود داشته است و تمامی آنها بر جواز استناد قاضی به علم خود در جایی که قاضی، امام معصوم است اتفاق نظر دارند اما در مورد حجیت علم قاضی غیر معصوم در بین فقها و همچنین حقوقدانان اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

بعضی مطلقاً قائل به جواز شده و معتقدند علم قاضی یکی از طرق اثبات دعوا است؛ خواه در حق الله و خواه در حق الناس؛ و اعم از این که حصول علم برای وی در زمان تصدی امر قضا باشد یا قبل از آن؛ در این صورت تفاوتی ندارد که حصول علم در همان حوزه قضائی باشد یا در غیر آن (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳۱۳/۴؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۲). برخی دیگر مطلقاً به عدم جواز قائل شده و معتقدند قاضی نمی تواند در هیچ یک از حقوق به علم خود عمل کند و تنها طریق اثبات دعوا، اقرار و بیبینه و قسم است. برخی این قول را به ابن جنید نسبت داده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۸). نظر سوم با تفصیل بین حق الله و حق الناس معتقد است به جواز در حق الله و عدم جواز در حق الناس؛ شهید ثانی این قول را به ابن جنید نسبت داده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۸۳/۱۳-۳۸۴). نظر چهارم آن است که علم قاضی در حق الناس حجیت است نه در حق الله (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۳۲). لازم به ذکر است به استناد اقوال مذکور، جنسیت زنان تأثیری نداشته و کسی در مورد علم قاضی در خصوص جنسیت قائل به تفصیل نشده است.

به تبع اختلاف نظرات فوق، رویه قضایی کشور در این زمینه مشتت بوده و مسیر یکسانی را دنبال نمی کند؛ در مورد یک موضوع، علم قاضی از چه طریق حاصل می شود: الف) متعارف؛ ب) غیر متعارف؛ ج) طرق شرعی که منظور از طرق شرعی در اینجا حصول علم قاضی به شکل متعارف هستند که عبارت است از: امارات، نظر کارشناسی، امور بدیهی، معاینه (مشاهده)، پزشکی قانونی و انگشت نگاری. به طور کلی، در صورتی علم قاضی دارای اعتبار و هویت است که از طریق متعارف و متکی

بر شواهد و دلایل حاصل شده از روش های مشروع و قانونی حاصل گردد و علم قاضی در بیرون از محکمه دارای اعتبار و حجیت نمی باشد (دیانی، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

از علم قاضی در قانون مجازات اسلامی سابق تعریفی ذکر نشده بود و فقط دو ماده ۱۲۰ و بند ۳ ماده ۱۹۹ به ترتیب یکی از راه های اثبات لواط و سرقت حدی را علم قاضی بیان نموده بود؛ در حالی که ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تعریف علم قاضی پرداخته است. مطابق ماده مشارالیها: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.» در تبصره این ماده نیز به برخی از طرق و امارات شرعیه که برای قاضی تحصیل علم می کند اشاره شده است: «تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد...». نتیجه این بیان آن است که اگر علم قاضی از یکی از دو طریق مذکور حاصل نشده باشد - یعنی نه حاصل از مستندات بین باشد و نه به طرق و امارات شرعیه مستظهر باشد - فاقد اعتبار بوده و نمی تواند مستند حکم واقع شود. این موضوع تا بدان حد از اهمیت برخوردار است که در ادامه تبصره ماده ۲۱۱ به همین نکته اشاره کرده و مفهوم این منطوق را نیز متذکر شده و مقرر می دارد: «... در هر حال، مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود نمی تواند ملاک صدور حکم باشد» (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۸).

همچنین در ماده ۲۱۲ بیان شده است که اگر علم قاضی با دیگر ادله در تعارض قرار گرفت در صورتی که علم، بین باقی باشد دیگر برای قاضی آن ادله اعتبار نخواهد داشت و قاضی با بیان مستندات علم خودش و جهات رد دیگر ادله، در مقام صدور رأی بر می آید و چنان چه برای قاضی علم حاصل نگردد، ادله قانونی معتبر می باشد و بر طبق آن صدور رأی انجام می شود. آنچنان که از مواد قانونی در مورد علم قاضی حاصل می شود واضح و آشکار است که در علم قاضی، جنسیت هیچگونه تأثیری ندارد و

مشاهده می شود که این امر در قانون مجازات اسلامی جدید نیز به نوعی تأیید گردیده است.

نتیجه گیری

از منظر فقه و حقوق، قاعده کلی بر این پایه استوار است که جنسیت زنان تأثیری در ادله اثبات و مسئولیت کیفری آنان نداشته و همانند مردان در موضوع ادله اثبات یکسان می باشد اما در موضوع شهادت تأثیر داشته و بین زن و مرد تفاوت وجود دارد ولی در اقرار و علم قاضی جنسیت مؤثر نیست و این امر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۹ نیز به نوعی مورد پذیرش قانونگذار عرفی قرار گرفته است؛ چه آن که در موادی از قانون مجازات اسلامی که به تأثیر ادله در اثبات دعوا پرداخته شده است بین اقرار و شهادت تفاوت قائل شده و به تبعیت از نظر فقهای امامیه، شهادت زنان را در اموری فاقد اعتبار دانسته است در حالی که در اقرار چنین تفاوتی به چشم نمی خورد و مقرّ - صرفنظر از جنسیت خود - چنان چه از شرایط لازم برای پذیرفته شدن اقرار نظیر بلوغ و عقل و اختیار برخوردار باشد می تواند دعوا را اثبات نماید.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن حمزه طوسی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- ابو عطا، محمد؛ بهارلو، آرمان (۱۳۹۶)، **اخبار مستند به شیاع به عنوان دلیل اثبات**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶، ۳۱-۵۲.

- امامی، سید حسن (۱۳۸۴)، **حقوق مدنی**، ج ۶، چ ۵، تهران: اسلامیه.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۲ و ۳، قم: اسماعیلیان.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۱۴ و ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۱۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه**، ج ۲، بیروت: دار العلم.
- حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۹/۱۴/۱۲)، **نشست علمی تفاوت های ماهوی و کاربردی اطلاع و شهادت**، مجتمع عالی فقه و حقوق حوزه علمیه قم.
- حبیبی تبار، جواد (۹۹-۱۳۸۹)، **جزوه درس فقه کبفری استدلالی**، مقطع دکتری رشته مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام.
- حبیبی تبار، جواد، **درس خارج فقه القضا**، تقریرات سید حسن استاد.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۸ و ۲۹، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تحریر الاحکام الشریعه**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حلی (فیخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، ج ۲۱، ترجمه: علی اسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۹)، **ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کبفری**، تهران: میزان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، لبنان - سوریه: دار العلم.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (بی تا)، **مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۲۱، ج ۹، قم: مؤسسه المنار.

تأثیر جنسیت زنان در درادله اثبات دعوی از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران ————— ۱۸۷

- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویه فی الفقه و الاحکام النبویه**، قم: منشورات الحرمین.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰ش)، **فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی**، اصفهان: دادیار.
- صدوق (شیخ)، محمد بن حسین بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۸۵ق)، **علل الشرائع**، ج ۲، نجف: مکتبه الداوری.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق)، **الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد**، تهران: کتابخانه جامع چهل ستون.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۶۱)، **فرهنگ فارسی**، ج ۱، ج ۶، تهران: امیرکبیر.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۷۸)، **زن و قانون مجازات**، کتاب نقد، ۱۲، ۸۲-۱۰۱.
- معلوف، لوئیس (۱۹۹۸م)، **المنجد فی اللغه و الاعلام**، بیروت: المکتبه الشرقيه.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۷ق)، **المقنعه**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- منسوب به امام رضا (علیه سلام)، **الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع)**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- موسوی، سید داود، (۱۳۹۸)، **نظریه قناعت وجدان قاضی در دادرسی از منظر فقه اهل بیت علیهم السلام و حقوق موضوعه ایران و افغانستان**، رساله دکترا رشته فقه قضایی، استاد راهنما: جواد حبیبی تبار.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۳۵ و ۴۱، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، **بایسته های فقه جزا**، ج ۵، قم: اسلامیة.

- هوشمند فیروزآبادی، حسین؛ محمدی جورکویه، علی (۱۳۹۱)، بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن، مجله مطالعات حقوقی، ۲/۴، ۱۴۳-۱۶۹.

